

کتاب دانی ایل — ایک سو چوہترویں نمبر

بصیرت‌های نبوی و مکاشفات الہی: درک رؤیای دانیال و پیامدهای آن برای ایام آخر

Jeff Pippenger

2024-04-04

چنان‌که به جنگ نیابتی سوم، کہ در آیات سیزده تا پانزده نمود یافته است، می‌پردازیم، آنچه را کہ به این آیات منتهی شده است به خود یادآور خواهیم شد. در فصل دهم، دانیال آخرین رؤیای خود را دریافت می‌کند، و در این فرایند او به‌عنوان کسی شناخته می‌شود کہ ہم رؤیاهای نبوی درونی و ہم بیرونی را درک می‌کند. واژه عبری «dabar» کہ به معنای «کلمه» است، به «thing» ترجمه شده است. در فصل نهم، هنگامی کہ جبرئیل آمد تا دانیال را به فهم رؤیای دو هزار و سیصد روز برساند، واژه عبری «dabar» به «matter» ترجمه شده بود.

آری، در حالی کہ هنوز در دعا سخن می‌گفتم، آن مرد، جبرائیل، کہ او را در رؤیا در ابتدا دیده بودم، با شتاب پروازکنان نزد من آمد و نزدیک وقت قربانی شامگاهی مرا لمس کرد. و مرا آگاه ساخت و با من سخن گفت و گفت: «ای دانیال، اکنون بیرون آمده‌ام تا به تو بصیرت و فهم ببخشم. در آغاز تضرعات تو، فرمان صادر شد، و من آمده‌ام تا آن را بر تو آشکار سازم؛ زیرا تو بسیار محبوبی. پس امر را دریاب و رؤیا را ملاحظه کن.» دانیال ۹:۲۱-۲۳

جب جبرائیل نے دانی ایل سے کہا کہ "اس بات کو سمجھ، اور رویا پر غور کر،" تو عبرانی لفظ "biyn" کا ترجمہ "سمجھ" اور "غور کر" دونوں کے طور پر کیا گیا۔ اس لفظ کے معنی ذہنی طور پر جدا کرنا ہیں۔ جبرائیل نے دانی ایل کو بتایا کہ وہ "dabar" جس کا ترجمہ "بات" کیا گیا ہے، اور "mareh" جس کا ترجمہ "رویا" کیا گیا ہے، ان دونوں کے درمیان ذہنی امتیاز قائم کرے۔ تاکہ دانی ایل اُس تعبیر کو سمجھ سکے جو جبرائیل اسے تئیس سو برس کی نبوت کے بارے میں دے رہا تھا، اسے اس فرق کو پہچاننا تھا جو اُس نبوی رویا کے درمیان ہے جسے "بات" کے طور پر ظاہر کیا گیا ہے، اور نبوی "mareh" رویا کے درمیان۔ "بات"، جو "dabar" ہے اور جس کے معنی کلام کے ہیں، نبوت کی بیرونی لکیر کی نمائندگی کرتی ہے، اور "mareh" رویا نبوت کی اندرونی لکیر کی نمائندگی کرتی ہے۔

در فصل دهم دانیال، نخستین حقیقتی کہ بر دانشجوی نبوت آشکار می‌شود این است کہ دانیال نماینده قوم خدا در ایام آخر است؛ کسانی کہ هم خطوط درونی و هم خطوط بیرونی نبوت را درک می‌کنند.

در سال سوم کورش، پادشاه فارس، امری بر دانیال کہ نامش یلطشصر خوانده می‌شد مکشوف گردید؛ و آن امر راست بود، لیکن زمان معین آن دراز بود؛ و او آن امر را دریافت و رؤیا را فهم کرد. دانیال 10:1.

«چیز»، واژه عبری «دabar» است، و «رؤیا»، رؤیای «مره» است. دانیال، به‌عنوان نبی، نماینده قوم خدا در ایام آخر است کہ تحقق کامل آن، صد و چهل و چهار هزار نفر می‌باشند. سال سوم کورش، دانیال را در خط اصلاحی قرار می‌دهد کہ در زمان آخر، در سال ۱۹۸۹، آغاز شد. در «آن ایام»، کہ نمایانگر تاریخ ۱۹۸۹ تا قانون یکشنبه‌ای است کہ به‌زودی در ایالات متحده خواهد آمد، دانیال به مدت سه هفته ماتم می‌گرفت. در خط اصلاحی صد و چهل و چهار هزار، دوره ماتم، نشانه‌گذار سه روز و نیم است کہ در آن، دو شاهد مکاشفه باب یازده، در کوچه افتاده و مرده‌اند. آن کوچه آن شهر عظیم، یعنی سدوم و مصر، جایی کہ خداوند ما نیز در آن مصلوب شد، همچنین همان وادی استخوان‌های خشک مرده حرقیال است.

در فصل دهم، دانیال به صورت مسیح دگرگون می‌شود و پیش از آنکه جبرائیل رؤیایی را که دانیال دیده بود تفسیر کند، سه بار لمس می‌گردد. آن رؤیا موجب جدایی دو طبقه از پرستندگان شد. انجیل جاودانی همواره دو طبقه از پرستندگان پدید می‌آورد. دانیال نمایانگر آن طبقه از پرستندگانی بود که به صورت یکصد و چهل و چهار هزار تن معرفی شده‌اند، در تقابل با آن طبقه‌ای که از ترس آن رؤیا گریختند.

فصل دهم، جبرئیل سه بار نزد دانیال آمد تا رؤیایی را تعبیر کند. او رؤیاهای فصل‌های هفت و هشت را تعبیر کرد؛ رؤیاهایی که پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس را هم در ظهور سیاسی آنها (فصل هفت) و هم در ظهور مذهبی آنها (فصل هشت) به تصویر می‌کشیدند. سپس در فصل نهم، جبرئیل نبوت دو هزار و سیصد ساله را تعبیر کرد. جبرئیل در فصل دهم می‌آید تا تعبیری را که در فصل نهم ناتمام مانده بود کامل کند، و تعبیر آن رؤیایی را که دو طبقه از عبادت‌کنندگان را پدید آورد به دانیال ارائه دهد. جبرئیل نخست در آیه چهارده، نمایی کلی از آن رؤیا به دانیال عرضه می‌کند.

اکنون آمده‌ام تا تو را از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد، آگاه سازم؛ زیرا این رؤیا هنوز برای روزهای بسیاری است. دانیال ۱۰:۱۴

رؤیای مسیح، که دو طبقه از پرستندگان را پدید آورد، نمایانگر آن چیزی است که در ایام آخر بر قوم خدا واقع خواهد شد. تفسیر باب‌های هفت و هشت، تفسیر تاریخی بود که به وسیله برآمدن و سقوط پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس نمود یافته بود، که به ترتیب با حیوانات درنده و حیوانات قدسگاه به تصویر کشیده شده بودند. تفسیر باب نهم، شرحی تفصیلی از دوره‌های گوناگون نبوی بود که در درون نبوت دو هزار و سیصد سال نمایان شده بودند. به نحوی، رؤیای مسیح جلال‌یافته در باب دهم نمایانگر آن بود که در ایام آخر بر قوم خدا چه واقع خواهد شد. پیش از آن که جبرئیل طرح تفصیلی تاریخ را آغاز کند، که همان تفسیر رؤیای مسیح جلال‌یافته است، به دانیال یادآوری می‌کند که پیش‌تر به او گفته است این تفسیر نمایانگر چیست.

پس او گفت: «آیا می‌دانی چرا نزد تو آمده‌ام؟ و اکنون بازخواهم گشت تا با رئیس فارس جنگ کنم؛ و چون بیرون روم، اینک رئیس یونان خواهد آمد.» دانیال 10:20

جبریل دانیال را به یاد می‌آورد که در آیه چهارده به او گفته بود که آمده است تا دانیال را از آنچه در ایام آخر بر قوم خدا واقع خواهد شد آگاه سازد، و انتظار داشت دانیال عرضه پیش روی تاریخ نبوی را در همان چارچوب درک کند. دانیال از همان روز نخست که به ماتم آغاز کرده بود، در پی دریافت فهمی مشخص بود.

سپس به من گفت: «ای دانیال، مترس؛ زیرا از نخستین روزی که دل خود را بر آن نهادی تا بفهمی و خویشتن را در حضور خدای خویش فروتن سازی، سخنان شنیده شد، و من به سبب سخنان آمده‌ام. اما رئیس مملکت فارس بیست و یک روز با من مقاومت کرد؛ ولی اینک میکائیل، یکی از رؤسای اعظم، به یاری من آمد؛ و من در آنجا نزد پادشاهان فارس ماندم.» دانیال 10:12، 13

پس از سه هفته ماتم دانیال، او رؤیای مسیح را دید؛ رؤیایی که از نظر نبوی با رؤیای مسیح که یوحنا در پطمس مشاهده کرده بود، همسو بود.

«پسر خدا، که شخصیتی بس والا بود، بر دانیال ظاهر شد. این توصیف همانند توصیفی است که یوحنا ارائه می‌دهد هنگامی که مسیح در جزیره پطمس بر او مکشوف گردید. اکنون خداوند ما با فرستاده‌ای آسمانی دیگر می‌آید تا به دانیال آنچه را که در ایام آخر واقع خواهد شد تعلیم دهد. این معرفت به دانیال عطا شد و به الهام برای ما، که پایان‌های عالم بر ما رسیده است، به ثبت درآمد.»

«حقایق عظیمی که به واسطه نجات‌دهنده جهان آشکار شده‌اند، از آن کسانی است که حقیقت را همچون گنج‌های نهفته جست‌وجو می‌کنند. دانیال مردی سالخورده بود. زندگی او در میان افسونگری‌های دربار قوم کافر سپری شده بود، و ذهنش با امور یک امپراتوری بزرگ مشغول و درگیر بود؛ با این‌همه، از همه این‌ها روی برمی‌گرداند تا جان خود را در حضور خدا فروتن سازد و معرفت مقاصد حضرت اعلی را بطلبد. و در پاسخ به تضرعات او، نوری از بارگاه‌های آسمانی برای کسانی که در ایام آخر زیست خواهند کرد، ابلاغ شد. پس، ما با چه جدیتی باید خدا را بطلبیم تا فهم ما را بگشاید و ما بتوانیم حقایق را که از آسمان به ما آورده شده‌اند، درک کنیم.»

«و تنها من، دانیال، آن رؤیا را دیدم؛ زیرا مردانی که با من بودند رؤیا را ندیدند؛ اما لرزشی عظیم بر ایشان افتاد، چنان‌که گریختند تا خود را پنهان کنند... و هیچ قوتی در من باقی نماند؛ زیرا زیبایی‌ام در من به فساد مبدل شد، و هیچ قوتی در خود نگاه نداشتم.» چنین تجربه‌ای از آن هر کسی خواهد بود که به راستی تقدیس شده باشد. هرچه دریافت آنان از عظمت، جلال، و کمال مسیح روشن‌تر باشد، ضعف و نقصان خویش را آشکارتر خواهند دید. آنان هیچ گرایشی نخواهند داشت که برای خود شخصیتی بی‌گناه قائل شوند؛ آنچه در خودشان درست و زیبا نمودار شده است، در برابر طهارت و جلال مسیح، فقط نالایق و فاسدشدنی خواهد نمود. هنگامی که انسان‌ها از خدا جدا باشند و دیدی بسیار نارسا از مسیح داشته باشند، آنگاه است که می‌گویند: «من بی‌گناهم؛ من تقدیس شده‌ام.»

«پس جبرائیل بر آن نبی ظاهر شد و او را چنین خطاب کرد: "ای دانیال، ای مرد بسیار محبوب، سخنانی را که به تو می‌گویم دریاب، و راست بر پای خویش بایست؛ زیرا اکنون نزد تو فرستاده شده‌ام." و چون این سخن را با من گفت، لرزان بر پا ایستادم. پس به من گفت: "مترس، ای دانیال؛ زیرا از نخستین روزی که دل خود را بر فهمیدن نهادی و خویشتن را به حضور خدای خود فروتن ساختی، سخنان شنیده شد، و من به سبب سخنان تو آمده‌ام.»

«چه حرمت عظیمی از جانب جلال آسمان به دانیال نشان داده شد! او خادم لرزان خود را تسلی می‌دهد و به او اطمینان می‌بخشد که دعایش در آسمان شنیده شده است، و اینکه در پاسخ به آن تضرع پرشور، فرشته جبرائیل فرستاده شد تا بر دل پادشاه فارس اثر گذارد. آن پادشاه در طول آن سه هفته‌ای که دانیال روزه می‌گرفت و دعا می‌کرد، در برابر تأثیرات روح خدا مقاومت ورزیده بود؛ اما سرور آسمان، میکائیل فرشته مقرب، فرستاده شد تا دل آن پادشاه سرسخت را برگرداند تا اقدامی قاطع برای اجابت دعای دانیال به عمل آورد.»

«و چون این‌گونه سخنان را با من گفت، روی خود را بر زمین نهادم و لال شدم. و اینک، کسی مانند شبیه پسران آدمیان لب‌هایم را لمس کرد... و گفت: ای مرد بسیار محبوب، مترس؛ سلامتی بر تو باد؛ قوی باش، آری، قوی باش. و چون با من سخن گفت، نیرو یافتم و گفتم: سرورم سخن بگوید، زیرا مرا نیرو بخشیده‌ای.» آن جلال الهی که بر دانیال مکشوف شد، چنان عظیم بود که او تاب دیدن آن را نداشت. آنگاه فرستاده آسمان درخشندگی حضور خویش را در حجاب کشید و بر نبی به صورت «کسی مانند شبیه پسران آدمیان» ظاهر شد. او به قدرت الهی خود این مرد امانت و ایمان را تقویت کرد تا پیامی را که از جانب خدا برای او فرستاده شده بود، بشنود.

«دانیال خادم سرسپرده حضرت اعلی بود. عمر دراز او سراسر از اعمال شریف خدمت برای مولای خویش آکنده بود. پاکی منش او و وفاداری استوار و خلل‌ناپذیرش را تنها فروتنی دل و توبه‌مندی‌اش در حضور خدا برابری می‌کند. باز می‌گوییم: زندگی دانیال نمونه‌ای الهام‌شده از تقدیس حقیقی است.» 8، Review and Herald، فوریه 1881.

تجربه دانیال در باب دهم، نمایانگر قوم خدا در ایام آخر است؛ قومی که همچون دانیال و یوحنا، مکاشفه عیسی مسیح را درک می‌کنند. کلید جای دادن دانیال در تاریخ نبوی‌ای که تجربه او در آن واقع

شده، بر این حقیقت مبتنی است که او در ماتم بود، و میکائیل در پایان بیست و یک روز فرستاده شد. در آیه نخست، دانیال ثبت می‌کند که از هر دو رؤیای درونی و بیرونی نبوت فهم داشت. پیش از آن بیست و یک روز، دانیال درکی ناقص از آن دو رؤیا داشت؛ اما با تفسیر جبرائیل، دانیال «امر» و «رؤیا» را به عنوان مکاشفاتی متمایز، به طور کامل درمی‌یابد.

چون زمان پایان اسارت هفتادساله نزدیک می‌شد، ذهن دانیال به غایت مشغول نبوت‌های ارمیا گردید. او دید که زمانی فرا رسیده است که خدا قوم برگزیده خویش را بار دیگر بیازماید؛ و با روزه، فروتنی، و دعا، به نمایندگی از اسرائیل، خدای آسمان را با این سخنان به تضرع خواند: «ای خداوند، خدای عظیم و مهیب، که عهد و رحمت را برای آنان که او را محبت می‌نمایند و احکامش را نگاه می‌دارند، نگاه می‌داری؛ ما گناه کرده‌ایم، و مرتکب شرارت شده‌ایم، و بدی ورزیده‌ایم، و عصیان نموده‌ایم، و حتی از اوامر و احکام تو منحرف گشته‌ایم؛ و به بندگان تو، انبیا، که به نام تو به پادشاهان ما، امیران ما، پدران ما، و تمامی قوم این سرزمین سخن گفتند، گوش فرا ندادیم.»

«به این کلمات توجه کنید. دانیال وفاداری خود را در حضور خداوند اعلام نمی‌کند. او به جای آنکه مدعی پاکی و قداست خویش باشد، خود را با واقعاً گناهکاران اسرائیل یکی می‌شمارد. حکمتی که خدا به او عطا کرده بود، همان قدر از حکمت حکیمان جهان برتر بود که نور خورشید درخشان در آسمان نیمروز از کم فروغ‌ترین ستاره روشن‌تر است. باین‌حال، به دعایی که از لبان این مرد به غایت برخوردار از لطف آسمان برمی‌آید، بیندیشید. او با فروتنی عمیق، با اشک‌ها، و با دریدن دل، برای خود و برای قومش استغاثه می‌کند. او جان خود را در برابر خدا عریان می‌سازد، پستی خویش را اعتراف می‌کند، و عظمت و جلال خداوند را اقرار می‌نماید.»

«چه جدیت و سوزی دعا‌های او را مشخص می‌سازد! او هرچه بیشتر و بیشتر به خدا نزدیک می‌شود. دست ایمان به سوی بالا دراز شده است تا وعده‌های هرگز ناکام حضرتِ اعلی را بگیرد. جان او در کشاکش جانکاه است. و او این گواه را دارد که دعایش شنیده شده است. احساس می‌کند که پیروزی از آن اوست. اگر ما نیز، به عنوان یک قوم، چنان که دانیال دعا کرد، دعا می‌کردیم، و چنان که او کشتی گرفت، کشتی می‌گرفتیم، و جان‌های خود را در حضور خدا فروتن می‌ساختیم، پاسخ‌هایی به دعا‌های خود به همان اندازه آشکار درمی‌یافتیم که به دانیال عطا شد. بشنوید که چگونه دعوای خود را در محکمۀ آسمان مطرح می‌کند:»

«اے میرے خدا، اپنا کان جھکا اور سن؛ اپنی آنکھیں کھول اور ہماری ویرانیوں کو، اور اُس شہر کو جو تیرے نام سے کہلاتا ہے، دیکھ؛ کیونکہ ہم اپنی راستبازیوں کے سبب نہیں، بلکہ تیری عظیم رحمتوں کے باعث اپنی التجائیں تیرے حضور پیش کرتے ہیں۔ اے خداوند، سن؛ اے خداوند، معاف فرما؛ اے خداوند، توجہ فرما اور عمل کر؛ اپنے ہی خاطر، اے میرے خدا، تاخیر نہ کر؛ کیونکہ تیرا شہر اور تیرے لوگ تیرے نام سے کہلاتے ہیں۔ اور جب میں بول رہا تھا، اور دعا کر رہا تھا، اور اپنے گناہ اور اپنی قوم کے گناہ کا اقرار کر رہا تھا، ... تب جبرائیل، وہ مرد جسے میں نے ابتدا کی رؤیا میں دیکھا تھا، تیزی سے اُڑتے ہوئے آیا اور شام کی قربانی کے وقت کے قریب مجھے چھو گیا.»

«در حالی که دعای دانیال برمی‌خیزد، فرشته جبرائیل از بارگاه‌های آسمانی شتابان فرود می‌آید تا به او اعلام کند که درخواست‌هایش شنیده و اجابت شده است. به این فرشته نیرومند مأموریت داده شده است که به او بصیرت و فهم عطا کند،—تا اسرار اعصار آینده را در برابر او بگشاید. بدین‌سان، هنگامی که دانیال با جدیت می‌کوشید حقیقت را بشناسد و درک کند، به مشارکت با پیام‌آور گماشته آسمان راه یافت.»

«مردِ خدا دعا می‌کرد، نه برای شور و حال خوش زودگذر، بلکه برای معرفتِ اراده‌ی الهی. و این معرفت را نه فقط برای خود، بلکه برای قوم خویش می‌طلبید. بارِ عظیم دل او برای اسرائیل بود، که به معنای دقیق کلمه، شریعتِ خدا را نگاه نمی‌داشتند. او اقرار می‌کند که همه بدبختی‌های

ایشان در نتیجهٔ تعدیاتشان از آن شریعت مقدس بر ایشان آمده است. می‌گوید: «گناه کرده‌ایم، شرارت ورزیده‌ایم... زیرا به سبب گناهان ما و به سبب تقصیرات پدران ما، اورشلیم و قوم تو نزد همه اطرافیان ما مایه ملامت شده‌اند.» ایشان خصلت ممتاز و مقدس خود را به عنوان قوم برگزیدهٔ خدا از دست داده بودند. «الآن، پس ای خدای ما، دعای بندهٔ خود و تضرعات او را بشنو، و روی خود را بر مقدس خود که ویران شده است، تابان ساز.» دل دانیال با اشتیاقی سوزان به سوی مقدس ویران خدا متوجه می‌شود. او می‌داند که آبادانی آن تنها زمانی می‌تواند بازگردانده شود که اسرائیل از تعدیات خود نسبت به شریعت خدا توبه کند و فروتن و امین و مطیع گردد.»

در پاسخ به درخواست او، دانیال نه تنها نور و حقیقتی را دریافت کرد که او و قومش بیش از همه بدان نیاز داشتند، بلکه نمایی از رویدادهای عظیم آینده را نیز دید، تا به ظهور نجات‌دهندهٔ جهان. آنان که مدعی‌اند تقدیس شده‌اند، حال آنکه هیچ اشتیاقی به کاوش در کتب مقدس، یا به مجاهده با خدا در دعا برای فهمی روشن‌تر از حقیقت کتاب مقدس ندارند، نمی‌دانند تقدیس حقیقی چیست.

همهٔ کسانی که کلام خدا را با دل ایمان می‌آورند، برای شناخت ارادهٔ او گرسنه و تشنه خواهند بود. خدا پدیدآورندهٔ حقیقت است. او فهم تاریک‌شده را روشن می‌سازد و به ذهن انسانی قدرت می‌بخشد تا حقایق را که او مکشوف ساخته است، دریابد و بفهمد.

«دانیال با خدا سخن گفت. آسمان پیش روی او گشوده شد. اما حرمت‌های والایی که به او عطا گردید، ثمرهٔ فروتنی و جست‌وجوی جدی بود. او چنین نمی‌اندیشید، چنان‌که بسیاری در روزگار حاضر می‌اندیشند، که آنچه باور می‌کنیم اهمیتی ندارد، اگر فقط صادق باشیم و عیسی را محبت کنیم. محبت حقیقی به عیسی، انسان را به دقیق‌ترین و جدی‌ترین جست‌وجو دربارهٔ این که حقیقت چیست، رهنمون خواهد شد. مسیح دعا کرد که شاگردانش به واسطهٔ حقیقت تقدیس شوند. آن که بیش از حد سست و تن‌پرور باشد که برای حقیقت با اضطراب و دعا کاوش کند، واگذاشته خواهد شد تا خطاهایی را بپذیرد که سرانجام موجب هلاکت جان او خواهند شد.»

«در زمان دیدار جبرائیل، نبی دانیال قادر به دریافت تعلیمات بیشتر نبود؛ اما چند سال بعد، چون مشتاق بود دربارهٔ موضوعاتی که هنوز به طور کامل توضیح داده نشده بودند، آگاهی بیشتری به دست آورد، بار دیگر خویشتن را بر آن داشت که از خدا نور و حکمت بطلبد. «در آن ایام، من دانیال، سه هفته تمام ماتم می‌گرفتم. نان لذیذ نخوردم، و گوشت و شراب به دهانم داخل نشد، و خویشتن را نیز اصلاً تدهین نکردم... آنگاه چشمان خود را بلند کرده، نگریستم، و اینک مردی را دیدم ملبس به کتان که کمرش به طلای خالص اوفاز بسته شده بود. بدنش نیز مانند زبرجد بود، و رویش چون منظر برق، و چشمانش مانند مشعل‌های آتش، و بازوان و پاهایش به رنگ برنج صیقلی، و آواز سخنانش مانند آواز جماعتی عظیم.»

«کسی کمتر از پسر خدا بر دانیال ظاهر نشد. این توصیف همانند توصیفی است که یوحنا هنگامی که مسیح بر جزیرهٔ پطمس بر او مکشوف گردید، ارائه کرده است. خداوند ما اکنون با پیام‌آوری دیگر از آسمان می‌آید تا به دانیال آنچه را که در ایام آخر واقع می‌شد، تعلیم دهد. این معرفت به دانیال داده شد و به وسیله الهام برای ما، که اواخر جهان بر ما رسیده است، ثبت گردید.» Review and Herald, February 8, 1881.

تعبیری که جبرائیل، «پیام‌آور گماشتهٔ آسمان»، برای دانیال می‌آورد، تکمیل همان تعبیری بود که او در باب نهم آغاز کرده بود تا به دانیال ارائه دهد. روش‌شناسی «حکم بر حکم»، اقتضا می‌کند که تعبیر و اوضاع و احوال مرتبط با هر دو باب نهم و دهم را با یکدیگر منطقی‌سازیم تا تصویر نبوی را به درستی تقسیم کنیم. در همین تعبیر است که رؤیاهای روده‌های اولای و حداقل به هم می‌پیوندند.

دانیال از کتاب‌های ارمیا و موسی دریافتہ بود کہ رهایی قوم خدا نزدیک است. بدین سان، دانیال نمایانگر قوم خدا در ایام آخر است کہ درمی‌یابند رهایی نهایی قوم خدا نزدیک است. آن قوم ایام آخر تشخیص خواهند داد کہ از لحاظ روحانی پراکنده شدہ اند، چنان کہ دانیال نیز بہ اسارتِ هفتادسالہ در بابل پراکنده شدہ بود. سپس خواهند فهمید کہ ایشان نیز، همانند دانیال، باید در برابر وضعیتِ پراکندگی خود پاسخی ظاہر سازند کہ با علاجی کہ «ہفت زمان» در فصل بیست و ششم کتاب لاویان نمایانگر آن است، موافق باشد.

अनुभव का दीनता नरूपति द्वारा दानयियेल अपेक्षति द्वारा के उपचार प्रस्तुत में छब्बीस लैव्यव्यवस्था जब रही करती शोक तक अवधनिश्चिती एक प्रजा कालीन-अनृत की परमेश्वर तब, होगा प्रकट में दनों अनृतमि है। होता अवतरति मीकाएल प्रधानदूत जब है होती समाप्त तब समयावधविह होगी।

ما این مطالعه را در مقالہ بعدی ادامہ خواهیم داد.

اور تم غیرقوموں کے درمیان ہلاک ہو جاؤ گے، اور تمہارے دشمنوں کی سرزمین تمہیں نگل جائے گی۔ اور جو تم میں سے باقی رہ جائیں گے وہ اپنے دشمنوں کی سرزمینوں میں اپنی بداعمالی کے سبب گھلتے رہیں گے؛ اور اپنے باپ دادا کی بداعمالیوں کے سبب بھی وہ ان کے ساتھ گھلتے رہیں گے۔ اگر وہ اپنی بداعمالی اور اپنے باپ دادا کی بداعمالی کا، اپنی اس خیانت کا جو انہوں نے میرے خلاف کی، اور اس بات کا بھی اقرار کریں کہ وہ میرے خلاف چلتے رہے؛ اور یہ کہ میں بھی ان کے خلاف چلا، اور انہیں ان کے دشمنوں کی سرزمین میں لے آیا؛ اگر اس وقت ان کے نامختون دل فروتن ہوں، اور وہ اپنی بداعمالی کی سزا کو قبول کریں: تب میں یعقوب کے ساتھ اپنے عہد کو یاد کروں گا، اور اسحاق کے ساتھ اپنے عہد کو بھی، اور ابرہام کے ساتھ اپنے عہد کو بھی یاد کروں گا؛ اور میں اس سرزمین کو یاد کروں گا۔ اور وہ سرزمین ان سے خالی چھوڑ دی جائے گی، اور جب وہ ان کے بغیر ویران پڑی ہوگی تو اپنے سبتوں سے لطف اندوز ہوگی؛ اور وہ اپنی بداعمالی کی سزا کو قبول کریں گے، اس لیے کہ، ہاں اس لیے کہ انہوں نے میرے احکام کو حقیر جانا، اور ان کی جان نے میرے آئین سے نفرت کی۔ لیکن ان سب کے باوجود، جب وہ اپنے دشمنوں کی سرزمین میں ہوں گے، تو میں نہ انہیں رد کروں گا اور نہ ان سے نفرت رکھوں گا کہ انہیں بالکل تباہ کر ڈالوں اور اپنا عہد ان کے ساتھ توڑ دوں؛ کیونکہ میں خداوند ان کا خدا ہوں۔ بلکہ میں ان کی خاطر ان کے آبا و اجداد کے ساتھ کیے ہوئے عہد کو یاد کروں گا، جنہیں میں غیرقوموں کے سامنے ملک مصر سے نکال لایا، تاکہ میں ان کا خدا ہوں: میں خداوند ہوں۔ احبار 38:26-45۔